

بررسی و تحلیل تلمیح در اشعار صائب

محمودلی مردانی^۱

دکتر رقیه رضایی^{*۲}

دکتر حسام ضیائی^۳

چکیده

صائب تبریزی به عنوان نماینده سبکی که به تازه گویی و طرز نو و ابتکار شهرت دارد، یکی از برجسته‌ترین شاعران غزل گوی ایران است که در میانه دو جریان اصلی سبک هندی قرار دارد: از اواخر قرن دهم، شعر فارسی به سوی یک دشواری معماگونه پیش می‌رود که غالب مضمون‌های شعری حاصل دستکاری‌های زیبایی و هنجارگریزی‌هایی است که از رهگذر تلاش در کشف روابط تازه حاصل می‌شود. تلمیح یکی از برجسته‌ترین عناصر ذوق و خیال شعری به شمار می‌آید. صائب به کاربرد عنصر تلمیح در کنار سایر صور خیال و عناصر تصویر توجه ویژه‌ای داشته است. در سبک هندی کاربرد تلمیح، به اقتضای اسلوب ویژه آن در مقایسه با سایر فنون ادبی از بسامد بالایی برخوردار است. در این میان سودای مضمون تراشی و شکار مضمون‌های باریک و حیرت‌انگیز موجب می‌شود تا صائب به مراتب بیشتر از دیگران از تلمیح و اشارات استفاده کند. صائب اغلب تلمیح را در حکم ابزاری برای آفرینش مضمون‌های خود فارغ از هرگونه عمق و ایده و اندیشه والای انسانی، در قبال موضوعات گوناگون خصوصاً نظام هستی‌شناسی به کار می‌برد.

واژگان کلیدی: سبک هندی، صائب، تلمیح، مضمون‌پردازی.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران.

Email: m.mardani@Qaemiau.ac.ir

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: r.rezaei@qaemiau.ac.ir

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران.

Email: h.ziaee@qaemiau.ac.ir

۱- مقدمه

تلمیح یکی از بهترین منابع معنی آفرینی در ادبیات فارسی است. تلمیح مانند دیگر صناعات ادبی به شرط بهره مندی از مایه‌های قوی هنری می‌تواند در برانگیختن عواطف و قدرت القایی و خیال‌انگیزی کلام نقش برجسته‌ای داشته باشد. طرز تلقی شاعران از تلمیح صرف نظر از شرایط سیاسی و اجتماعی، با نبوغ و استعدادهای فرهنگی آنان پیوند تنگاتنگی دارد؛ و شاهکارهای منظوم و منثور ادب فارسی گواه راستینی براین مدعاست. نگرش سرایندگان فارسی زبان به این صنعت ادبی در دوره‌های مختلف به گونه‌های متفاوتی چون تمایل بیشتر به نوع ایرانی، تعادل میان اشارات ایرانی و سامی و نیز استیلای تلمیحات سامی - اسلامی و تحقیر اسطوره‌های ایرانی تجلی یافته است. در سبک هنری کاربرد تلمیحات، به اقتضای اسلوب ویژه آن در مقایسه با سایر فنون ادبی از بسامد بالایی برخوردار است. در این میان سودای مضمون تراشی و شکار مضمون‌های باریک و حیرت‌انگیز موجب می‌شود تا صائب به مراتب بیشتر از دیگران از تلمیحات و اشارات استفاده کند. تلمیحات شعر او تلمیحاتی هستند که در دوره‌های گذشته در آثار شعرای پیشین به وفور به تثبیت رسیده با این تفاوت که او بنا به اغراضی چون مضمون آفرینی، ایجاد پیوندهای تناظری و رمزی و کنایه‌ای ساختن کلام از تصرف و دگرگون ساختن آن پرهیز نمی‌کند. صائب هر چند که در عرصه تلمیحات و برخورد با اساطیر ایرانی مانند برخی از شعرای عصر سلجوقی به ضدیت با اسطوره‌های ایرانی و خوار داشت آن مبادرت نمی‌کند اما به تلمیحات سامی بیشتر از نوع ایرانی اهمیت می‌دهد. همچنین در شعرا و به رغم استفاده فراوان از عناصر فرهنگ سامی به ویژه اسلامی، اشاره مستقیم به آیات و احادیث و نیز پرداختن به معارف و عناصر مکتب تشیع جلوه چشمگیری ندارد.

در دوره‌های نخستین شعر فارسی به ویژه در عصر سامانی به دلیل شور میهن پرستی، تبعات شعوبی‌گری و اهتمام پادشاهان سامانی به احیای سنن و میراث‌های معنوی نیکان خویش، نگاه شعرا به طور چشمگیری به تلمیحات و اسطوره‌های ایرانی معطوف می‌شود. اندک اندک با اشاعه دستاوردهای فرهنگ اسلامی و غلبه ترکان غزنوی از بسامد تلمیحات ایرانی در

آثار گویندگان تا حدودی کاسته می‌شود و تعادلی میان تلمیحات ایرانی و سامی به وجود می‌آید و حتی نخستین بارقه‌های خوارداشت اسطوره‌های ایرانی نیز در این دوران دیده می‌شود. (فرهنگ تلمیحات شمیسا، ۸) مدرسه‌گریزی شاعران و رواج شعر در میان مردم کوچه و بازار، برای حضور تلمیحات ایرانی و نیز اشارات مستقیم به آیات و احادیث و امثال و حکم عربی در شعر این دوره مجال وسیعی نمی‌دهد؛ صائب برای بیان عقاید و تجربیات خود، از صنایع خاصی در اشعارش بهره می‌گیرد که حاصل ذهن خلّاق او و نتیجه سفرهایش به هندوستان است. وی بر آن است تا مضامین مختلف را هر چه فشرده‌تر و در بیتی با بار معنایی بیشتر با اشارات و تلمیحات به خواننده ارائه دهد. اینک طرز تلقی صائب از تلمیحات را در شعر وی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهیم. گفتنی است که شواهد شعری صائب در این مقوله بسیار متعدد و متنوع است که برای رعایت ایجاز کلام به ذکر چند نمونه در هر مورد اکتفا می‌کنیم.

۲- پیشینه تحقیق

درباره صائب و زیبایی‌های شعر وی کتاب‌ها و مقالات مختلف و پژوهش‌های متعددی انجام گرفته است اما درباره موضوع حاضر «بررسی و تحلیل تلمیح در اشعار صائب» به صورت اختصاصی به کتاب یا مقاله‌ای برخورد نکردیم. باید گفت پژوهش‌هایی که تا کنون در مورد صائب و شعر وی انجام شده، با توجه به حجم بسیار اشعار وی همواره به صورت پراکنده بوده و معمولاً محققان به صورت جداگانه به جنبه‌های مختلف شعر صائب پرداخته‌اند و تا کنون به جز فرهنگ اشعار صائب از آقای گلچین معانی، دیگر آثار و تحقیقات به صورت مختصر به اشعار وی پرداخته‌اند که به تعدادی از آنها که مورد توجه بوده اشاره می‌کنیم:

- ۱- تبریزی، میرزا محمد علی صائب، دویست و یک غزل از صائب، شرح و تفسیر دکتر امیر بانوی کریمی (امیری فیروز کوهی)، چ اول، انتشارات زوار، ۱۳۶۶.
- ۲- دریاگشت، محمد رسول، صائب در سبک هندی در گستره تحقیقات ادبی، نشر قطره، تهران، ۱۳۸۰.

۳- غلامی‌بادی، علی‌رضا، اسلوب معادله، رشد و آموزش زبان و ادبیات فارسی، شماره

چهارم، ۱۳۸۹

۴- مؤتمن، زین‌العابدین، گهرهای راز از دریای اندیشه صائب، چ اول، بنگاه مطبوعاتی

افشاری، تهران، ۱۳۶۴.

در این دوره «مشکل پسندی و گرایش به سوی پیچیده‌گویی، بدون تردید شاعر را به تلاش‌های سخت، برای دستیابی به معنا و مضمون تازه و بیگانه وادار می‌کند. معنایی که وقتی در شعر پیچیده شود به سادگی به ذهن مخاطب نیاید و اعجاب و شگفتی او را برانگیزد. کوشش برای یافتن چنین مضامینی یکی از دغدغه‌های بزرگ شاعران سبک هندی است. شاید صائب بیش از هر شاعر دیگری به بیان این مسأله پرداخته و تلاش و زحمت خویش را برای دستیابی به معنی نازک و پیچیده وقف کرده است.» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۳۹)

بررسی و تحلیل تلمیح در شعر صائب و مشخص کردن تلمیحات، و شناساندن ویژگی‌های تلمیح و اهداف و ضرورت صائب از توجه به تلمیحات، نتیجه‌ای است که این پژوهش در بر خواهد داشت.

۳- بحث

تلمیح «اشاره به داستان در کلام است و دو ژرف ساخت تشبیه و تناسب دارد؛ زیرا اولاً ایجاد رابطه تشبیهی بین مطلب و داستانی است و ثانیاً بین اجزای داستان، تناسب وجود دارد» (شمیسا، ۱۳۸۱، ص ۱۲۱) تلمیح، بیشتر از همه صنایع مورد توجه شاعران این دوره است. از آنجایی که این صنعت در مضمون سازی نقش فعالی دارد، استفاده از تلمیح به خصوص تلمیحات رایج در این دوره بیشتر به چشم می‌خورد تا تلمیحات رایج و نو. شخصیت‌های تاریخی، داستان‌های قرآنی و شاعرانی از اعصار گذشته مورد توجه صائب بوده و به نوعی وی را در خلق اشعارش برانگیخته است. تأثیر این داستان‌ها و شخصیت‌های تاریخی و عرفانی در اشعار صائب به خوبی نمایان است. شخصیت‌هایی چون خضر برای وی مظهر راهبر، یوسف

نماد زیبایی، یعقوب مظهر تحمّل و دیگر داستان‌ها و نمادها که هر کدام برای او بیانگر یک ویژگی خاص است در شعرش تأثیر فراوان داشته است.

صائب برای درونی کردن وحسی کردن موضوعاتی که در شعر خود به کار برده، از انواع تشبیه و تمثیل و دیگر صنایع معنوی بهره برده است. به کاربردن داستان‌های تاریخی و شخصیت‌های قرآنی به عنوان مشبه به، یکی دیگر از فنون وی است. صائب از تلمیح معمولاً به دو شکل استفاده می‌کند. یکی مشبه به‌های مرکّب که تمثیل را در شعر پدید می‌آورد و دیگری به صورت مشبه به‌های مفرد که همواره نوعی اغراق را با خود دارد. وی از این شیوه برای روشن تر شدن مشبه در تشبیهاتش استفاده می‌کند.

ابیات زیر نمونه تلمیحاتی است که به صورت تمثیل در شعر صائب به کار رفته است.
عشق هیئات است در خلوت شود غافل زحسن نیست در زندان زلیخا از مه کنعان جدا

(صائب، ج ۱، غ ۱۰، ب ۸)

لفظ می‌سازد جهان بر معنی روشن سیاه یوسف سیمین بدن در پیرهن باشد چرا

(ج ۱، غ ۳۵، ب ۲)

رتبه افکار صائب را چه می‌داند حسود؟ بهره‌ای از حسن یوسف نیست چشم کور را

(ج ۱، غ ۶۱، ب ۷)

کاسه زانوست جام جم دل آگاه را یوسف از روی زمین خوشتر شمارد چاه را

(ج ۱، غ ۱۹۴، ب ۱)

در دل روشن ندارد ره تمنای بهشت نقش یوسف می‌کند مغشوش لوح ساده را

(ج ۱، غ ۲۰۲، ب ۴)

ندارد شکوه از اوضاع مردم، دیده حق بین به یوسف می‌توان بخشید جرم کاروانی را

(ج ۱، غ ۴۴۴، ب ۸)

خضراز دامن یک عمر ابد دست نداشت کیست از دست دهد زلف دلارای ترا؟

(ج ۱، غ ۴۹۸، ب ۳)

فقیر ببقدر کند سلطنت عالم را	هوس ملک نباشد پسر ادهم را (ج ۱، غ ۵۱۲، ب ۱)
نیست دلگیری زدنیاً بنده تسلیم را	آتش نمرود گلزاریست ابراهیم را (ج ۱، غ ۱۱۶، ب ۱)
عزیزان نیستند از پرده اسباب مستغنی	زبوی پیرهن یعقوب پیغمبر شود بینا (ج ۱، غ ۴۵۸، ب ۷)
از حسن تو جیب خاک پر ماه است	یوسف از خجالت تو در چاه است (ج ۲، غ ۲۲۵۵، ب ۱)
درکمال حسن داردخال بیش از زلف دخل	از رضای مور زنهاری سلیمان سر مپیچ (ج ۲، غ ۲۲۷۷، ب ۱۰)
نام شاهان از اثر در دور می باشد مدام	جم بلند آوازگی صائب زفیض جام یافت (ج ۲، غ ۱۳۶۷، ب ۸)
آن لب نو خط غباری از دل ما بر نداشت	آب خضر از دل سیاهی فکر اسکندر نداشت (ج ۲، غ ۱۳۳۴، ب ۱)

نمونه‌های زیر، از جمله ابیاتی است که تلمیح در آن به صورت تشبیهات مفرد، همراه با نوعی اغراق به کار برده شده است.

گر نمی شد دانه خال تو خضر راه کفر	سبجه می انداخت دردام مسلمانی مرا (ج ۱، غ ۱۸۳، ب ۳)
ناخن من آبروی تیشه فرهاد ریخت	آه اگر شیرین به چشم کوهکن بیند مرا (ج ۱، غ ۱۴۳، ب ۸)
کلک صائب چون عصای موسوی در رود نیل	رخنه‌ها در سینه پیدا می کند آینه را (ج ۱، غ ۲۳۵، ب ۱۲)

داغ عشق او اگر زیب* بدن باشد مرا	آتش دوزخ شود بر من گلستان خلیل
(ج ۱، غ ۱۴۰، ب ۹)	
از بُرش بهتر نباشد هیچ شهپر تیغ را	هیچ خضری نیست سالک را به از صدق طلب
(ج ۱، غ ۹۰، ب ۶)	
منزلی جز قصر شیرین نیست جوی شیر را	از سفیدی دیده یعقوب شد صبح امید
(ج ۱، غ ۶۷، ب ۴)	
تیغ خضر راه باشد دست از جان شسته را	نیست پروای فنای خود دل وارسته را
(ج ۱، غ ۱۹۶، ب ۱)	
عمر ما چون روح نوح در اندیشه طوفان گذشت	چشم آخر بین به استقبال آفت می رود
(ج ۲، غ ۱۳۵۵، ب ۶)	

بدیهی است که همه شاعران از نظر استفاده از تلمیح در یک سطح نیستند و قدرت برخی در سود جستن از تلمیح از دیگران بیشتر است. این موضوع البته به عوامل متعددی بستگی دارد. یکی از عوامل مهم این است که شاعر با کتب تاریخ و تفسیر مأنوس باشد، به طوری که خزانه ذهن او به طور ناخودآگاه از تلمیحات انباشته شده باشد. به عبارت دیگر بار فرهنگی ذهن او کلان باشد.» (شمیسا، ۱۳۶۶: ۳۹)

۴- ضرورت تلمیح در اشعار صائب

۴-۱ مضمون پردازی

«صائب از جمله شعریایی است که به ابداع مضامین و ابتکار معانی و قوت خیال و قدرت تجسم تمام تأثرات و عواطف بشری و کیفیات نفسانی و تجسس در اعماق روح آدمی پرداخته و یک چیز واحد را از نظرگاه‌های مختلف مورد لحاظ و تحلیل فلسفی قرار داده است او تمام اتفاقات و حوادث و مشاهدات و محسوسات زندگی و حتی آلات و اشیای اطراف خود را مورد دقت و کنجکاوی قرار داده و همه حالات و اوضاع مختلف آنها را به بهترین وجه به

دیگران بازنمایانده است. قوه تخیل و تفکر او آنقدر زیاد بود که از هر چیزی اعم از مجرد و مادی، مضمونی تازه و غیر مکرر به دست می‌آورد و از آن به انواع تمثیلات متعارف نتیجه‌ای روحانی و فایده‌ای فلسفی عاید دیگران می‌کند.» یکی از وجوه مشترک سراینندگان عهد صفوی و تمایز عمده سروده‌های آنان با شعرای پیشین در تغییر مسیر خلاقیت‌های ادبی آنان از فوران عاطفی و اندیشه‌های بلند انسانی به سوی مضمون-پردازیهایی باریک است از آنجایی که صائب بیش از دیگر گویندگان سبک هندی در مفاهیم مختلفی چون عرفان، تغزل، اخلاق، مدیحه، وصف، شکوایه و... مضمونهای متعدد و متنوعی با صبغه‌هایی از غرابت، مبالغه، حیرت افزایی و خیال انگیزی و در محدود فراهایی، آمیخته با لطف و عاری از تکلف ساخته است، او را قهرمان مضمون پردازان گفته اند. صائب با وجود مضمون سازی، بسیاری از مضامین و لغات و تلمیحاتی که قبلاً شعرای دیگر به آن پرداخته اند را به نوعی دیگر و با اندکی پیچیدگی استفاده کرده است.

بررسی مضامین شعر صائب می‌تواند آینه تمام‌نمایی از وضعیت جامعه به ما ارائه دهد که چگونه عامه مردم به شعر روی آوردند و بدون هیچ گونه محدودیتی مضامینی را در شعر وارد کردند که وفور آن مضامین و اصطلاحات عامیانه تا آن زمان بی سابقه بوده است.

اگر شعر صائب و اقمار او برخلاف اشعار گویندگان سلف در محور افقی سروده می‌شود و انسجام و ساختاری در آن به دید نمی‌آید و حتی موضوعات کاملاً متناقض از طریق وزن و ردیف و قافیه می‌توانند در مجاورت هم قرار گیرند، به موجب جایگاه والای مضمون‌پردازی در اسلوب هندی و مقابله و مقایسه‌ای که در بین شعرای دوره صفویه در نظیره گویی و خلق مضامین اعجاب آور و حیرت‌انگیز به راه انداخته شده بود، تلمیحات در شعر صائب نیز مانند معاصران او از تجارب شخصی و انفعالات روحی فاصله‌های زیادی پیدا می‌کند. متأثر از همین ویژگی سبک‌شناسی است. صائب به کرات به این سودای مضمون تراشی اشاره می‌کند:

فکر صائب چون شکر ریزی کند، کلک بلند در شکر تا سینه از شیرینی مضمون رود

(صائب، غزل ۲۶۴۴)

یک عمر میتوان سخن از زلف یار گفت در بند آن مباحث که مضمون نمانده است
(همان، غزل ۱۹۸۱)

با گشت و گذاری هرچند کوتاه در عالم شعری صائب به یقین در می‌یابیم که صائب یکی از نکته سنج‌ترین و باریک بین‌ترین شعرای عصر خود بوده است. او اغلب تلمیحات را در حکم ابزاری برای آفرینش مضمون‌های خود فارغ از هرگونه عمق و ایده و اندیشه‌ی والایی انسانی، در قبال موضوعات گوناگون خصوصاً نظام هستی‌شناسی به کار می‌برد و با شیوه و طرز نو، در کمین عناصر و اجزای مضمون ساز می‌نشیند و با صید و شکار لحظه لحظه، شگفتی‌های اعجاب انگیز شعر خود را خلق می‌کند.

ز ابر چتر پریزاد جلوه گر گردید چو گل به تخت هوا تکیه چون سلیمان کرد
(صائب، غزل ۳۷۸۳)

۴-۲ ایجاد اسلوب معادله

اسلوب معادله در سبک هندی به ویژه شعر صائب بسامد بسیار بالایی دارد و به نوعی می‌توان گفت تقریباً از هر یازده بیت از غزلیات صائب یک بیت آن اسلوب معادله دارد که منجر به استعاری شدن لحن و شیوه بیان او شده و یکی از دلایلی پیچیدگی شعر صائب، وفور همین شبکه‌های تداعی هاست. اغلب ابیاتی که در دیوان صائب و شعرای دیگر در حوزه اسلوب معادله وجود دارد از آنجا که کارکردهای اثباتی و اقناعی دارند ساختار دستوری ساده و روانی دارند و هیچ یک از شاعران سبک هندی به اندازه صائب از آن بهره نگرفته اند.

نیست اوج اعتبار پوست مغزان را ثبات کوزه خالی فتد زود از کنار بام ها
(صائب، غزل ۱۵۶)

در این بیت پوچ مغزان قرینه کوزه خالی و اوج اعتبار آنها قرینه کنار بام هاست. آنچه از این قرینه سازی درک می‌شود این است که بی اعتبار شدن پوچ مغزان امری حتمی است همان طور که در سقوط کوزه لب بام تردیدی نیست. وجه شبه افتادن است که برای کوزه امری تحقیقی و برای پوچ مغزان امری تخیلی است.

دل ز یاد زلف زد بر کوچه دیوانگی	مست گردد فیل چو هندوستان بیند به خواب (همان، غزل ۴۳۵)
فیض روشن دل به نیک و بد برابر می‌رسد	پرتو مه می‌افتد یکسان به آباد و خراب (همان، غزل ۴۲۴)
از کدو بوی شراب آید به دشواری برون	از سر بی مغز نتوان برد حبّ جاه را (همان، غزل ۹۸)
خط بر آن لب فارغ است از یاد مال ب تشنگان	خضر را در آب حیوان فکر اسکندر کجاست (همان، غزل ۹۴۱)
سیر چشمی و بزرگی نشود با هم جمع	مور بی پای ملخ پیش سلیمان نشود (همان، غزل ۳۶۱۰)
ریخت تا دندان، زهم پاشید اوراق دلم	می‌رود بر باد، بی شیرازه گردد چون کتاب (همان، غزل ۴۲۳)

صائب در ساخت اسلوب معادله اصل را بر درک معنا توسط مخاطب گذاشته و مانند دیگر شاعران طرز خیال عناصر متقارن در اسلوب معادله را از عالمی انتخاب می‌کند که ذهن مخاطب با آن آشناست. به تعبیری دیگر تبیین معقول با محسوس اصل اساسی اسلوب معادله در شعر صائب است.

علاوه بر آنچه گفته شد برخی از دلایل فرعی و ثانوی نظیر ایجاد خیال انگیزی، حسّی و تصویری کردن شعر، ایجاد زیبایی در سخن و متأثر ساختن مخاطب در گرایش صائب به تلمیحات بی تأثیر نیست.

۴-۳ مبالغه گویی

اغراق و مبالغه گویی از ویژگی‌های عمومی سبک هندی است که در شعر هرشاعری بسته به عناصر و خصوصیات مسلط بر شعر او رنگ خاصی دارد. مسیر اصلی اغراق گذر از هنجار

عادی و ممکن صفتی یا هر امری است، خواه در جهت بزرگ نمایی آن خواه خرد نمایی و یا هر رویکرد دیگری «طرز تازه، حسن پور آلاشتی، ص ۱۹۱» اغراق در اسلوب هندی جایگاه ویژه‌ای دارد و و برای ربودن گوی سبقت در میدان مضمون تراشی و رسیدن به معانی بیگانه، نازک، غریب و بیگانه چاره‌ای جز افراط در اغراق نیست. تلمیح به لحاظ ماهیت خاص خویش در این زیاده روی‌ها نقش محوری ایفا می‌کند:

چنون به ملک سلیمان نمی کند اقبال و گرنه مرتبه داغ کم ز خاتم نیست

(دیوان صائب، غزل ۱۸۰۲)

موسی از شرم صفای ساعد سیمین او همچو طفلان آستین خود به دندان می‌گزد

(همان، غزل ۲۴۱۰)

ای در آتش از هوایت نعل هر سایه ای از بیابان تمنای تو خصر آواره ای

(همان، غزل ۶۶۷۶)

۵- تلمیحات رایج در دیوان صائب

دامنه کاربرد الفاظ تلمیح دار در ابیات صائب فراوان است. او در جای جای اشعار خود الفاظ مضمون ساز تلمیحی را با دایره تناسب الفاظ و ایهام می‌آمیزد و از رهگذر این آمیزش، تصاویر و فضایی بسیار زیبا می‌آفریند. فراز و فرودهای شعر او در این زمینه جای بحث و تأمل فراوانی را می‌طلبد. صائب از تلمیحات مرتبط با قصص و سرگذشت پیامبران و بزرگان تصوّف و عرایس و معاشیق شعری و شرح حال شاهان بلند آوازه و اشخاص و پرندگان اسطوره‌ای بیشتر استفاده می‌کند.

بخش کثیری از تلمیحات شعر صائب فاقد اصالت و تازگی هستند و بیشتر از آن دسته تلمیحاتی هستند که در طی قرون گذشته در آثار شعرای فحول فارسی زبان به کرات و با کارکردهای عمیق عاطفی و غنای هنری به تثبیت رسیده است. بنابراین هر گاه وی بدون بهره بردن از تجربیات عاطفی، تخیل و فردیت خویشتن به استقبال و استعمال چنین تلمیحاتی

مبادرت می‌ورزد، خواننده جز تکرارهای سرد و بیرمق و دست فرسوده دیگران نمونه‌های درخشانی نمی‌بیند. صرف نظر از کثرت و کلیشه‌ای بودن، صائب از انواع تلمیحات سامی (عربی و اسلامی)، ایرانی، یونانی و چینی استفاده می‌کند اما، میزان توجه او به هر کدام از اشارات مزبور یکسان نیست؛ بدین معنا که تلمیحات سامی در اشعار وی بیشتر از اسطوره‌های ایرانی و قهرمانان حماسه ملی ایران کاربرد دارد. توجه صائب و دیگر شاعران سبک هندی به برخی از تلمیحات نادر از قبیل سوانح زندگانی حضرت ایوب (ع) که در شعر گذشته ما بسامد چندان بالایی ندارد، در دیوان صائب تعداد این نوع تلمیحات بسیار محدود است و حتی می‌توان گفت که تعداد آن از شمار انگشتان نیز فراتر نمی‌رود.

ندای ارجعی پیچیده در طاس فلک صائب

ترا گوش گران دارد ازین صوت و صدا غافل

(دیوان صائب، غزل ۵۲۴۲)

خود را به چشم عاشق بر خویش جلوه داده

هر گام آن یکادی بر حسن خود دمیده

(همان، غزل ۶۶۶۲)

تلمیحات صائب دربارهٔ مفاخر و معارف و پیشوایان مکتب تشیع نیز فروغ چندان ندارد و در چند اشارهٔ محدود در غزلیات و قصاید، آن هم با مایه‌هایی از مضمون آفرینی و ایجاد پیوند تناظری خلاصه می‌شود:

صائب از هند جگر خوار برون می‌آیم دستگیر من اگر شاه نجف خواهد شد

(دیوان صائب، غزل ۳۴۲۷)

آب مروّت از قدح هیچ کس مجوی خود را حسین و روی زمین کربلا شناس

(همان، غزل ۴۸۵۱)

در دست عشق پاک گهر با دلِ دونیم چون ذوالفقار در کف حیدر فتاده ایم

(همان، غزل ۵۸۶۶)

از دیگر نکات قابل توجه در شعر صائب، تصرف در تلمیحات و خلط بعضی از آنها با بعضی دیگر است که حتی در مواقعی به تسامحاتی هم منجر می‌شود. تصرف در تلمیحات و آمیختگی آن با همدیگر در دوره‌های گذشته هم دیده می‌شود اما هرگز به بسامد آن در شعر سبک هندی نمی‌رسد؛ زیرا سبک هندی بنا به اقتضای پاره‌ای از مصالح مانند مضمون آفرینی، این گونه تصرفات را جایز می‌شمارد. با این بیان معلوم می‌شود مخالف خوانی‌ها و تناقضات موجود در اشعار صائب به ویژه در بحث تلمیحات، صرفاً ناشی از شرایط سبکی است و اینکه عده‌ای آن را با تناقضات و تضادهای موجود در عالم امکان مرتبط می‌دانند. (مخالف خوانی‌های صائب، خسروان، ۲۴) نباید توجه مناسبی بوده باشد. چنان که در نمونه‌های ذیل می‌بینیم:

گذشتیم به اغیار زلف پرخم را به دست دیو سپردیم خاتم جم را
(همان، غزل ۶۰۵)

می‌کند روز سیه بیگانه، یاران را ز هم در سیاهی خضر می‌گردد زاسکندر جدا
(همان، غزل ۶)

بلاست خواب پریشان دراز چون گردد چه دلخوشی بود از عمر جاودانه مرا
(همان، غزل ۶۲۹)

زیر تیغ از بس به رغبت جان فشانی می‌کنیم خضر را از زندگی بیزار می‌سازیم —
(همان، غزل ۲۶۷)

بهار عمر ملاقات دوستداران است چه حظ کند خضر از عمر جاودان تنها
(همان، غزل ۶۷۱)

صائب با توجه به داستان خضر و اسکندر، اسلوب معادله‌ای را ساخته است که خالی از تسامح نیست؛ صائب از آن دست مایه انحراف از نرم در تلمیحات مربوط به خضر فراهم کرده است تفصیل اندیشه‌ها و عناصر خیال خود بر عناصر داستان خضر است. او در پی اثبات این موضوع است که خضر هم از زندگی جاوید به تنگ آمده است و اگر هم سعی دارد پشیمان نباشد من آن چنان جلوه‌های ارزشمندتر در نظرش می‌گستریم که از حیات جاوید بیزار شود در

این موتیف‌های مخالف، آن چه موج می‌زند این است که حاصلی از عمر جاوید به دست نخواهد آمد؛ یا این که عمر ابد هم کوتاه است؛ چون به هر حال عمر ابد هم آغازی دارد و انجامی. انسان جستجوگر باید در پی آن باشد که از عالم فراسوی عمر جاوید سر در آورد. زیرا مقوله جدا شدن یاران از همدیگر در اثر مصایب روزگار، از جنس جدا شدن اسکندر از خضر برای رسیدن به آب حیات نیست.

گرچه بیرحم است اما بی بصیرت نیست

نعل گلگون می‌نماید تیشه فـرهاد را

(همان، غزل ۴۷)

در این بیت اغراق و مضمون‌پردازی، موجب شده است که شاعر در داستان فرهاد به تصرفی دست زده باشد که با اصل ماجرا همخوانی نداشته باشد؛ چون ایجاد نعل گلگون با تیشه فرهاد، تسامحاً از طریق ایجاد جوی شیر در بیستون، به ذهن شاعر تداعی شده است.

۵-۱- تلمیحات سامی

«تلمیحات سامی به دو نوع اسلامی و عربی تقسیم می‌شوند تلمیحات سامی عربی، ذکر رجال دوره جاهلی عرب است، اما تلمیحات سامی اسلامی، مربوط به خود رجال اسلام است، مانند احوال حضرت رسول (ص) یا مطالب مربوط به تفسیر قرآن (اسرائیلیات) که بیشتر به تاریخ پیامبران یهود، اختصاص دارد. اما تلمیحات یونانی و هندی بیشتر مربوط به رجال علم است.» (شمیسا، ۱۳۶۸: ۸)

شعر دوره صفوی، سرشار از تلمیحات مربوط به اساطیر اسلامی و سامی است؛ و در این میانه، داستان‌های کسانی که به نوعی در کتاب‌های تفاسیر یا آیات قرآن کریم از آنها یاد شده است، بیشتر به چشم می‌خورد. صائب در تلمیح‌پردازی، توجه ویژه‌ای به اساطیر دینی و شخصیت‌های قرآنی داشته است. بسامد بالای این نوع از تلمیحات صائب با دیگر تلمیحات او هرگز قابل مقایسه نیست. این دسته از اشارات شعر صائب به دو بخش عربی و اسلامی تقسیم

می‌شود. در غزل او، نام کسانی چون حضرت خضر، حضرت موسی، حضرت یوسف - علیه‌السلام - و گروهی دیگر از پیامبران و شخصیت‌های معروف قرآنی دیده می‌شود

۵-۱-۱ تلمیحات سامی-اسلامی

۵-۱-۱-۱ الله

خداوند، خالق کل هستی، یگانه معبود، پروردگار، رب، پرورنده و پرورش دهنده یکی از نام‌های باری تعالی، حق و صانع

بی حضور دل مبر زنه‌ار نام الله را طایر یک بال نتواند فلک پرواز شد

(دیوان، غزل ۱۹۲)

باز اگر خواهی به روی خود در الله را قامت خود صائب از بار عبادت حلقه ساز

(دیوان، غزل ۱۹۳)

نیست آرام از رسیــــدن طالب الله را

خواب می‌سوزد به چشم عارفان شکر وصول

(دیوان، غزل ۱۹۴)

۵-۱-۱-۲ آدم(ع)

آدم ابوالبشر نخستین انسان است که با صفات و القاب خلیفه الله، صفی الله، معلم الاسماء نیز نام بردار است.

در اصل اشتقاق اسم آدم (ع) اختلاف نظر وجود دارد:» برخی گفته اند اسمی غیرعربی است و بدون اشتقاق، گروهی معتقدند که آن مشتق از ادم است، به معنی گندم گون.

صائب در اشعار خود به موضوعاتی مانند حرص دانه، خوردن از دانه گندم، ندامت، عشق، فریب شیطان، شعر گفتن حضرت، تعین، رسوایی، عدم سجده آتش، فرود آمدن در هند، توبه، عصیان و خامی درباره حضرت آدم اشاره نموده است.

شنیدی روزی آدم چه شد از خوردن گندم

به نان جو قناعت کن زنان گندمین اینجا

(دیوان، غزل ۳۷)

بهشت جاودان خواهی، به دل خوردن قناعت کن

که ——— رص دانه در دام بلا انداخت آدم را

(دیوان، غزل ۷۹۰)

بنای شعر به ماتم گذاشت چون آدم سیاه روز از آنند اهل خط و سواد

(همان، غزل ۳۶۶۳)

ز آتشکده هند شد آدم ز گنه پاک زین بوته محال است کسی خام برآید

(همان، غزل ۴۳۴۹)

عشق از آن برق که در خرمن آدم افکند از دخانش فلک گرم عنان صورت بست

(دیوان، غزل ۱۶۱)

نیست یک جو خلد را در دیده من اعتبار حسن گندم گون برد از راه چون آدم مرا

(دیوان، غزل ۱۵۷۷)

۵-۱-۱-۳ ایوب

ایوب پیامبر به صبر آزمایش شد. خداوند او را با بلا و سختی‌های فراوان آزمود ولی شیطان راه نفوذی در وی نیافت و نتوانست او را به خشم بیاورد. سرگذشت حضرت ایوب (ع) در آثار دوره‌های پیشین نمود چشمگیری ندارد؛ اما در آثار شعرای دوره صفویه به ویژه صائب، برای پرداختن مضمون‌هایی با محوریت درد و صبر و بلا با چاشنی‌هایی از دست کاری، علاقه خاصی نشان داده می‌شود:

صبر من در سخت جانی‌ها قیامت می‌کند سایه ی بید است زخم تیغ، ایوب مرا

(دیوان، غزل ۱۱۹)

درد همه کس بیشتر از تاب و توان است در پله خود کیست که ایوب نباشد؟

(دیوان، غزل ۷۷)

دید تا دردِ گران سنگ، من بی صبر را شد زبان شکر امواج بلا ایوب را

(همان، غزل ۷)

سهل کاری است گذشتن زتما شای بهشت هر که صبر از رخ خوب تو کند ایوب است

(همان، غزل ۱۴۴۱)

۵-۱-۱-۴ خضر

صائب معتقد است تا آنجا که مقدر است باید از عمر جاوید و آب حیات حذر کرد، نباید منت خضر یا آب زندگانی را کشید؛ چون غایت زندگی و هدف از حیات فقط زیستن نیست. این موتیف به شکلی غالباً آمیخته با سرزنش و همراه با نوعی سیاه نگری نسبت به عناصر داستان خضر در غزل صائب خودنمایی می‌کند، صائب در پی آن است که بی مقدار بودن عمر (حتی به صورت جاودان) را به مخاطب خود یادآوری کند.

صائب برای ایجاد پیوند تناظری و خلق مضمون‌های شگفت انگیز با نوعی تصرّف در داستان خضر به رابطه‌ی وی با اسکندر، آب حیات، ظلمات و تاریکی، نهانی آب نوشیدن، تعمیر دیوار یتیمان، شکستن کشتی، راهنمایی وی در بیابان‌ها و سبز شدن زمین در اثر گام‌های او اشاره میکند، البته نباید در این تلمیحات از هنجارشکنی‌های شاعر غافل بود:

انتظار خضر بردن‌ای دل فرزانه چیست؟ معنی توفیق غیر از همّت مردانه چیست؟

(همان، غزل ۱)

منت خشک و جبین تلخ آب زندگی بر سکندر آب حیوان می‌کند آینه را

(همان، غزل ۱۲)

در گذر از قرب شاهان عمر اگر خواهی که خضر یافت عمر جاودان تا شد ز اسکندر جدا

(همان، غزل ۵)

میکنم سیراب اول هم‌رهان خویش را این نمک بر زخم خضر بی مروّت می‌زنم
(همان، غزل ۵۴۰۰)

چون سکندر تشنه از ظلمات می‌آمد برون خضر اگر می‌دید تیغ و دست و بازوی ترا
(همان، غزل ۳۱)

۵-۱-۱-۵ ابراهیم (ع)

ابراهیم پیامبر خدا فرزند آذر بت تراش و پدر اسماعیل و اسحاق که نمود پادشاه بابل را از بت پرستی نهی کرد به همین دلیل نمود آتش عظیمی به پا ساخت تا ابراهیم را بسوزاند و نابود کند.

آتش نمود، گلزار، فریب نخوردن حضرت ابراهیم (ع) از خورشید و ماه و ثابت و سیّار، خشم فروخوردن، بت شکنی و تسلیم در برابر حق تعالی دست مایه پرورش مضمون‌های غریب در شعر صائب شده است که برخی از آنها دچار دگردیسی شده اند:

کشتی طوفانی از ساحل ندارد شکوه‌ای نیست دلگیری ز ملک فقر ابراهیم

(دیوان، غزل ۱۱۶)

آتش دوزخ شود بر من گلستان خلیل داغ عشق او آگز زیپ بدن باشد مرا

(دیوان، غزل ۱۴۰)

می‌زند بتخانه گلزار را بر یکدگر کار ابراهیم آزر می‌کند فصل خزان

(دیوان، غزل ۵۹۹۳)

۵-۱-۱-۶ سلیمان (ع)

حضرت سلیمان از پیامبران بنی اسرائیل، صاحب ثروت و حشمت فراوان بود و بر جن و انس و جانوران مسلط و حاکم بود صائب در اشعار خود با مضامین و اسلوب معادله به خوان سلیمان، رفتن مور با پای ملخ نزد حضرت، سخن گفتن سلیمان و مور، پادشاهی، انگشتی،

تخت، چتر سلیمان، منطق الطیر، حکم بر وحوش و طیور، تسخیر باد و پری و مژده آوردن
هدهد از کشور سبا تلمیحاتی داشته است.

چيست دنیا تا به آن آلوده سازی دست خویش بر سر خوان سلیمان کاسه لیسیدن چرا

(دیوان، غزل ۴۰)

مور بر خوان سلیمان خون خود را می خورد خرمن گل مایه ی حسست بود آغوش را

(دیوان، غزل ۷۷)

تن داد به همدستی دیو از دل سنگین از خاتم بی مهر سلیمان گله دارد

(همان، غزل ۴۳۴۳)

سلیمان را ز تاج سلطنت دل سرد می سازد ز سودا بر سر این چتر پرزادی که من دارم

(دیوان، غزل ۵۵۵۷)

عشرت ملک سلیمان می کنم در چشم مور هر کف خاکی بود دامان صحرائی مرا

(دیوان، غزل ۱۳۴)

ای سلیمان اینقدر ایستادگی در کار نیست می گشاید ناخن موری گره از کار ما

(دیوان، غزل ۲۴۷)

۵-۱-۱-۷ یوسف (ع)

استفاده از داستان حضرت یوسف (ع) در دیوان شعر صائب یکی از نمونه‌های تلمیح به
قصص قرآن است که صائب به خوبی از آن بهره برده است. داستان حضرت یوسف (ع) یکی از
پر بسامدترین تلمیحات سامی- اسلامی صائب است او به زیبایی تمام ابعاد زندگی حضرت
یوسف را در شعر خود پیاده کرده و با قدرت مضمون سازی نمونه موفق از این داستان خلق
کرده است.

آب می گردید در چشم ترا ز گوهرش یوسف مصری اگر می دید بازار ترا

(همان، غزل ۲۱)

یوسف سیمین بدن را تاب این زنجیر نیست	باز گنای سنگدل بند قبای خویش را (همان، غزل ۸۹)
لفظ می‌ساز جهان بر معنی روشن سیاه	یوسف سیمین بدن در پیرهن باشد چرا (همان، غزل ۳۵)
از دل و جان بنده ی غربت نگردد چون کند	آنچه یوسف دید ز اخوان در غم آباد جهان
از قماش دل چه می‌پرسی نظر بگشا بین	ماه کنعان یک خریدار است در بازار ما (همان، غزل ۲۴۷۸)
کجا روشن شود چشم زلیخا بر تن یوسف	که عصمت سرزند از جیب تا پیراهن یوسف
بر نمی‌آید غرور حسن با تمکین عشق	یوسف از کنعان به سودای زلیخا (دیوان صائب، غزل ۲۶۴۵)
آبرو در گره گوشه عزلت بسته است	یوسف از چه چو برآید ز بها می‌افتد (همان، غزل ۳۲۵۲)
کوری بی منت از چشم به منت خوشترست	گر توانی بوی پیراهن به یوسف بازده (همان، غزل ۶۵۸۷)
در وطن گر میشدی هرکس به آسانی عزیز	کی ز آغوش پدر یوسف به زندان آمدی؟ (همان، غزل ۶۶۸۶)

۵-۱-۱-۸ عیسی مسیح (ع)

صائب با تصرفاتی در عناصر مربوط به سرگذشت حضرت عیسی (ع) از جمله سوزن، تجرد، همسایگی با خورشید و استقرار در فلک چهارمین، خفایش، خر، دجال، سخن گفتن در گهواره، بی‌پدری عیسی (ع)، دم مسیحایی، مایده و شربت و داروی شفا بخش آن حضرت مضمون‌های بدیعی را خلق می‌کند. اغراق، پیوند تناظری، سلسله تداعی‌ها و تناسباتی که بنا به اقتضای سبک هندی در جهت تکوین این اشاره‌ها به کار می‌رود تفاوت ماهوی تلمیحات صائب را با تلمیحات اسلوب گذشتگان به خوبی نشان می‌دهد:

- کیست از دوش کسی باری تواند بر گرفت
گر همه عیسی است در فکر خر و بار خودست
(همان، غزل ۲۱۷)
- در دامن صدف کی دَرّ یتیم ماند
شد گوشوار گردون عیسی چو بی پدر شد
(همان، غزل ۴۴۷۱)
- رشته مریم چه باشد تا زهم نتوان گسیخت؟
پای بند رشته آمال چون عیسی مشو
(همان، غزل ۶۵۰۷)

۵-۱-۱-۹ مریم

- برخی از عناصر مرتبط با داستان حضرت مریم موجب شده است تا صائب برای عقب
نماندن از قافلهٔ مضمون‌پردازی اشاره‌ای آمیخته با دگردیسی به وقایع زندگانی وی داشته باشد.
پاره‌ای از عناصر و اجزای داستان مریم که برای مضمون‌سازی صائب نقش کلیدی داشته است،
عبارتند از: عصمت مریم، رشته، خاموشی و روزهٔ سکوت، شرم آلودگی و تهمت منکران:
دور گشتن از سبکرواحان بود بر دل گران می‌شود سنگین چون عیسی گردد از مریم جدا
(همان، غزل ۷۰)
- محضری حاجت ندارد پاکی دامان من
بس بود رخسار شرم آلود چون مریم مرا
(همان، غزل ۱۶۱)
- نیستند اهل تجرد پسر مادر خویش
عیسی آن نیست که دل بستهٔ مریم باشد
(همان، غزل ۳۴۴۹)
- نگردد مانع پرواز جان را تار و پود تن
نبندد رشته مریم پرو بال مسیحا را
(همان، غزل ۳۳۰)
- تا چو سوزن رشتهٔ پیوند مریم نگسلی
از زمین بر آسمان نتوان چو عیسی تاختن
(همان، غزل ۶۰۱۴)

۵-۱-۱-۱۰ یعقوب (پیرکنعان)

- بوی پیراهن دلیل راه شد یعقوب را هست از طالب فزون درد طلب مطلوب را
(همان، غزل ۲۴۱۰)
- دیده ام چون پیر کنعان شد سفید از انتظار تا زیوسف بوی پیراهن به دست آمد مرا
(همان، غزل ۲۴۱۰)
- از نظر یک لحظه دوری نیست محبوب مرا پیرهن از پرده چشم است یعقوب مرا
(همان، غزل ۲۴۱۰)
- نعل وارون است آهو گریه ی یعقوبیم ورنه یوسف در دل تنگ است زندانی مرا
(همان، غزل ۲۴۱۰)

۵-۱-۱-۱۱ موسی (ع)

- لن ترانی، ارنی گویی موسی، پاره پاره شدن کوه طور، یدیبضا، وادی ایمن، برق تجلی،
نخل ایمن، سحر ساحران، تیه یا بیابان بنی اسرائیل و جوشیدن چشمه‌ها از دل سنگ از جمله
اشاره‌های صائب دربارهٔ ماجراهای حضرت موسی(ع) است که هنجارشکنی‌های وی در آن از
فرط وضوح و پیدایی هیچ نوع توجیه و تفسیری را بر نمی‌تابد:
- سربرآورد از زمین در عهد مابی حاصلان تخم قارونی که موسی پیش از این در خاک کرد
(همان، غزل ۲۳۶۸)
- موسی از شرم صفای ساعد سیمین او همچو طفلان آستین خود به دندان می‌گزد
(همان، غزل ۲۴۱۰)
- احتیاط از کف مده هر چند در راه حقی همچو موسی بی عصا در وادی ایمن مشو
(همان، غزل ۶۵۱۳)

۵-۱-۱-۱۲ نمود

- پادشاه بابل که در زمان حضرت ابراهیم وی زیست و بت پرست بود و حضرت ابراهیم او
را از این عمل نهی کرد. به همین دلیل نمود دستور داد ابراهیم را در آتش اندازند.

نیست دلگیری ز دنیا بنده ی تسلیم را آتش نمرود گلزار است ایراهیم را
(همان، غزل ۱۱۶)

اگر چه آتش نمرود دارد خشم در ساغر ولی از خوردنش در دل بهاری می شود پیدا
(همان، غزل ۳۲۵)

۵-۱-۱-۱۳ نوح (ع)

صائب از میان سوانح زندگانی حضرت نوح(ع) به عمر طولانی، کشتی، لاتذرگفتن، تنور، طوفان و گرفتار شدن فرزند وی در میان امواج آب با ایجاد تغییراتی در اصل ماجرا اشاره می کند:

در قلزمی که نیست سر نوح در حساب همچون حباب، کسب هوا می کنیم ما
(همان، غزل ۷۸۰)

نوح اگر کشتی به دریای محبت افکند در فلاخن می نهد باد مخالف لنگرش
(همان، غزل ۴۹۰۲)

در آن محیط که کشتی نوح در خطر است درست از آب برآید سوی درویشی

۵-۱-۲ تلمیحات سامی - عربی

این تلمیحات به ذکر حال رجال و داستانهای دوره جاهلی عرب اختصاص دارد که از باب بلند آوازی در ادب فارسی نیز که سالیان متمادی یکی از مهم ترین کانون های الهام آن ادبیات عرب بوده است با دیدگاه های تازه و آمیخته با ویژگیهای فرهنگ ایرانی، وارد می شود. اشارات سامی - عربی صائب در مقایسه با نوع اسلامی آن بسیار کمتر است و از دو نمونه ذیل فراتر نمی رود:

۵-۱-۲-۱ حاتم

به حرص شهریان صد خانه زر بر نمی آید ز ابرام گدایان داشت حاتم خانه در صحرا
(دیوان صائب، غزل ۴۵۱)

می‌رسانند به آب اهل طمع خانه جود خانه را حاتم طی چون به بیابان نبرد؟
(همان، غزل ۳۳۳۶)

۵-۲-۲-۱-۲ مجنون

از نوای شور مجنون بود رقص گردباد رفت تا مجنون، غباری زین بیابان برنخواست
(همان، غزل ۴۶)

عشق بالا دست از معشوق دامن می‌کشد ناقه لیلی عبث دنبال مجنون می‌رود
(همان، غزل ۲۶۵۲)

گران به سنگ ملامت شده است این مجنون فغان که نیست درین شهر طفل بینایی
(همان، غزل ۶۹۰۶)

۵-۲-۲-۵ تلمیحات ایرانی

تلمیحات ایرانی صائب به سه بخش غنایی، حماسی و پرندگان اسطوره‌ای تقسیم می‌شود که حاوی مختصات چندی بدین شرح می‌باشد:

الف) در مقایسه با تلمیحات سامی (اسلامی و عربی) به ویژه بخش اسطوره‌های ایرانی بسامد چندان چشمگیری ندارد.

ب) همان تلمیحات تثبیت شده در آثار گذشتگان است که تازگی خاصی در آن دیده نمی‌شود و پاره‌ای از ویژگی‌های سبک شناسی نظیر اسلوب معادله، مضمون آفرینی، اغراق و آوردن سلسله تداعی‌ها موجب تمایز آن از اسلوب پیشین می‌شود.

ج) به ضرورت سبکی تصرفات و مخالف خوانی‌های فراوانی در آن راه یافته است.

۵-۲-۱ تلمیحات حماسی

یکی از عوامل شکل دهنده افکار و احساسات شاعر، شخصیت‌های تاریخی، داستان‌های حماسی قرون گذشته است که مورد توجه صائب بوده و او را در خلق اشعارش برانگیخته است. تأثیر این داستان‌ها و شخصیت‌های تاریخی و پهلوانان حماسی در اشعار صائب به خوبی نمایان است. اشارات صریح به نام و نشان اسطوره‌های ایرانی و قهرمان ملی در تلمیح گویی صائب، نشان از بلندای قریحه وی دارد.

تلمیحات حماسی برگرفته شده از منابع و فرهنگ پیش از اسلام و بعد از آن به خصوص حماسه ملی ایران است که بسامد و نیز نوع نگاه شعرا به آن در طی روزگاران به گونه‌های متفاوت بوده است. حتی در نخستین دوره‌های ظهور شعر فارسی یعنی قبل از به نظم درآمدن حماسه ملی ایران می‌توان نمونه‌هایی از آن را در آثار رودکی، بدیع بلخی و دیگران دید. «اشاره کردن شاعران این دوران به پهلوانان داستانی ایران نشان دلبستگی ایشان به آداب و رسوم و سنت‌های ایرانی و دلیل اصالت شعر آنان است» (سبک خراسانی در شعر فارسی، محجوب، ۴۴) این نوع تلمیحات چنان که قبلاً اشاره کردیم، در دوره‌های بعدی نیز با نوساناتی در بسامد، به کار می‌رود و در عصر صفوی فروغ آنچنانی ندارد و تک اشاره‌ای که به عدل کسری و به غار رفتن کیخسرو و ماجرای دارا با اسکندر در شعر صائب شده است، دال بر این ادعاست. برخی از تلمیحات حماسی صائب به شرح ذیل است:

۵-۲-۱-۱ شهید و شهادت

واژه شهید و شهادت یکی از موتیف‌های واژگانی عصر صفوی است و بی شک به تأثیر از واقعه عاشورا در شعر شاعران راه یافته است و در این میان صائب جایگاه ویژه‌ای برای مفهوم شهادت قائل است. ۳۵ بار این واژه در دیوان او به کار رفته است. استننا شدن شهید در احکام غسل کفن میت مسلمان یکی از مفاهیمی است که در شعر صائب به زیبایی مضمون ساز شده است.

شهید را ز کفن چشم پرده پوشی نیست نمک به سینه مجروح من نمی چسبد

(همان، غزل ۳۶۷۰)

رهنوردان تو را مرگ نگیرد دامن بر شهید تو کفن جامه ی احرام شود

(همان، غزل ۳۵۹۷)

شفق خورشید تابان را کند از شکر مستغنی شهید عشق هیهات است محتاج کفن گردد

(همان، غزل ۲۸۲۷)

شهادت ابا عبدالله(ع) و عطش تشنگی کشنده دشت کربلا در شعر صائب.

آب مروت از قحدهیچ کس مجوی خود را حسین و روی زمین کربلا شناس

(همان، غزل ۴۸۴۷)

من و دو چشم تر و خاک کربلا، صائب ز عافیت طلبان سیر اصفهان تنها

(همان، غزل ۶۷۱)

۵-۲-۱-۲-۵ جم

جم که نام جمشید پادشاه افسانه‌ای ایران است، تکیه کلام گاه و بیگاه صائب بود اشاره‌های صائب به جمشید از رهگذر جام رازآلود و اسرار آمیز اوست. از آنجایی که شراب یکی از موتیف‌های مهم و دامنه دار سبک هندی و شعر صائب است، جام جم در مقام اثری نیک و ماندگار برای عبرت همگان باقی مانده در جاهای دیگر هم که مضمون اقتضا می‌نماید، کاسه‌زانو، داغ دل و پیشانی خود را در علو مرتبت بر جام جم ترجیح می‌دهد:

نام شاهان از اثر در دور می‌باشد مدام جم بلند آوازی صائب ز فیض جام یافت

(دیوان صائب، غزل ۱۳۶۷)

می‌توان خواند ز پیشانی من راز جهان جم داغ دل آینه پرداز من است

(همان، غزل ۱۵۰۴)

هر آن راز نهان کز جام جم روشن نمی گردد بپوشان چشم و آینه زانو تماشا کن

(همان، غزل ۶۲۳۸)

کاسه زانوست جام جم دل آگاه را یوسف از روی زمین خوشتر شمارد چاه را
(همان، غزل ۱۹۴)

مشرق اسرار عام شد سر پر شور تو این سفالین کاسه آخر جای جام جم گرفت
(همان، غزل ۱۳۹۵)

۵-۲-۱-۳ بیژن

صائب در بسیاری از اشعار نام بیژن را در کنار رستم که وی را از چاه نجات داد، آورده است و بدین سان برجستگی شخصیت وی را در دیوان خود و در میان مشاهیر ایران زمین گوشزد نموده است.

فکر بی حاصل سرم را در گریبان غوطه دارد رستمی کو تا برآرد زین چه بیژن مرا
(همان، غزل ۸۶)

به آسانی آرد برون بیژن از چه کسی کز تنور فلک نان بر آورد
(همان، غزل ۴۵۱۰)

به همت می توان زین خاکدان دل را برآوردن کی بی رستم ز قعر چاه بیژن بر نمی آید
(همان، غزل ۱۵۵۶)

در تنور رزق چون نوبت به قرص ماه رسد چرخ گویا بیژنی از چاه می آرد برون
(همان، غزل ۶۱۵۲)

دست و دهن اگر چه نماید تنور رزق نسبت به دست کوتاه ما چاه بیژن است
(همان، غزل ۱۹۲۲)

۵-۲-۱-۴ سیاوش

سیاوش از شخصیت‌های افسانه‌ای و بی گناه حماسی ایرانی و یکی از چهره‌های مظلوم و مغموم شاهنامه و نماد اسطوره رویش و ایزد نبات است سیاوش در راستای اثبات بی گناهی

خود، همچون ابراهیم در دل آتش جای می‌گیرد و به سلامت و سربلندی خود را از چنگ اتهام می‌رهاند این جریان یادآور عبور ابراهیم از آتش و عدم تأثیر آن بر ابراهیم است که صائب در اشعار خود از او یاد کرده و اوج بلند همتی و البته مظلومیت وی را متذکر شده است.

که یک پا در برون در، یکی در خانه می‌باید

ز آتش چون سیاوش می‌توان سالم برون آمد

(همان، غزل ۳۲۲۷)

برات رستگاری پاکدامانی است از دوزخ ز بی جرمی سیاوش سالم از آتش برون آمد

(همان، غزل ۳۱۴۱)

حیف باشد که به زنجیر بود محمودی چون سیاوش گذشتند ز آتش مردان

(همان، غزل ۶۸۰۷)

خواب من تلخ ز اندیشه تعبیر شده است تیر از روح سیاوش مدد می‌طلبد

(همان، غزل ۱۵۴۲)

تیر از روح سیاوش مدد می‌طلبد سینه گرم که دیگر هدف تیر شده است؟

(همان، غزل ۱۵۴۲)

۵-۲-۱-۵ فریدون

فریدون یکی از شخصیت‌های اساطیری ایران است که به یاری کاوه آهنگر بر ضحاک ستمگر چیره شد و او را در کوه دماوند زندانی کرد فریدون در ادبیات ایران با گونه‌ای جادوگری و پزشکی پیوستگی دارد و مورد پذیرش مردم بوده است هرچند که در متن‌های پهلوی جزء گناهکاران به شمار رفته و حتی آمده است که او نخست بی مرگ آفریده شده بود ولی به دلیل دست یازیدن به گناه، میرا شد (آموزگار: ۱۳۹۱: ۵۹) پیروزی فریدون بر ضحاک او را به جایگاه پیروزمندترین مردمان بعد از زر تشمت می‌رساند. سودای مضمون تراشی و مبالغه‌های شاعرانه صائب از دلایل مهم کشیده شدن ذهن و خیال او به سوی اسطوره فریدون

است. همین انگیزه‌های وی به داستان فریدون موجب شده است تا در شعر وی آن شکوه هنری و فضای مه آلود و اسرار آمیز موجود در اسطوره و حماسه ملی به یک رخداد سطحی و عادی تبدیل شده باشد:

آن کس که تاج را به فریدون گذاشته است سودای عشق در سر مجنون گذاشته است

(همان، غزل ۱۹۵۹)

ما داغ خود به تاج فریدون نمی دهیم عریان تنی به اطلس گردون نمی دهیم

(همان، غزل ۵۸۹۵)

سودای عشق در سر مجنون بی کلاه با تکمه کلاه فریدون برابر است

(همان، غزل ۲۷۲۵)

ابر چون بال پریزاد به هم پیوسته است خاک تخت جم و گل تاج فریدون شده است

(همان، غزل ۱۵۴۷)

در دیار ما که رسم بی کلاهی کسوت است هر که سر از تاج می‌پیچد فریدون می‌شود

(همان، غزل ۱۸۹۲)

سودای عشق در سر مجنون بی کلاه با تکمه کلاه فریدون برابر است

(همان، غزل ۲۷۲۵)

۵-۲-۲ تلمیحات عاشقانه

۵-۲-۲-۱ فرهاد و شیرین

پر بسامدترین تلمیح ایرانی صائب که حتی می‌توان گفت تعداد تکرار آن در شعر صائب با جلوه‌های گوناگونش با پر بسامدترین تلمیحات سامی اشعار وی برابری می‌کند. جوی شیر، نقش شیرین، کوه بیستون، نعل گلگون، تیشه فرهاد، کوهکن، مرگ فرهاد، عشق شیرین، غیرت خسرو، و خامه شاپور بن مایه‌های مهمی برای خلق مضامین باریک و غریب با نوعی از هنجارگریزی گشته است:

تیشه را بایست اول بر سر خسرو زدن جوهر مردانگی در طینت فرهاد نیست
(دیوان صائب، غزل ۱۲۵۵)

از غم فرهاد آن زخمی که بر شیرین رسید اشک خونین می‌چکد از چشم تمثالش هنوز
(همان، غزل ۴۷۷۱)

می‌کشد سنگ انتقام خویش از آهن دلان شد سر فرهاد شق از تیشه بر خارا زدن
(همان، غزل ۶۰۵۰)

۵-۲-۲-۲-۲ ایاز و محمود

مضامینی که صائب از روابط محبت آمیز ایاز و محمود ساخته است، بیشتر بار عاطفی و تغزلی دارد و هیچ مضمون عرفانی حتی در شکل کلیشه‌ای و سنتی از آن نیافریده است. زلف پرچین، حسن مغرور، فرمان پذیری، حسن خدمت، کوتاه کردن زلف، فراست و هوش و جمال نیکوی ایاز بارها موضوع اشارات شعر صائب شده است؛ با این توضیح که وی از دریچه ناسازگاری به داستان ایاز و محمود می‌نگرد:

محمود اگر چه زیر و بر کرد هند را آخر شکسته از سر زلف ایاز شد
(همان، غزل ۴۱۰۴)

در انتقام هند، ایاز سیاه چشم خاک سیه به کاسه محمود میکند
(همان، غزل ۴۱۸۵)

۵-۲-۳ تلمیحات عرفانی

۵-۲-۳-۱ ابراهیم ادهم

صائب از برجسته‌ترین شاعران عهد صفوی است که به مفاهیم و تعابیر عرفانی علاقه مند بوده و در بیان تجربه شعری خود به نحوی از آنها بهره برده است. صائب در دیوان اشعار خود نه بار به داستان ابراهیم ادهم و ترک تعلقات دنیوی و تاج و اورنگ پادشاهی و ملبس شدن وی به جامه فقر و درویشی اشاره نموده است که نمونه‌های آن را در آثار پیشینیان هم دیده می‌شود. ابراهیم ادهم تنها تلمیحی است که در شعر صائب دچار دستکاری و تصرف نشده است و به

طور قطع و یقین یگانه دلیل ظهور آن را در شعر وی باید ساختن مضمون‌هایی با محوریت فقر و درویشی دانست:

رباینده است چندان خاک دامنگیر درویشی که ابراهیم ادهم از سر اورنگ برخیزد
(دیوان صائب، غزل ۳۰۴۱)

ترک کی می‌کرد ابراهیم ادهم تاج را جمع اگر می‌شد سر آزاده و افسر به هم
(همان، غزل ۵۴۳۳)

۵-۲-۳-۲ منصور حلاج

این اسطوره و حماسهٔ ارجمند در دیوان صائب به رغم بسامد بالای خود، در اثر توجه بیشتر به مضمون، ناسازگاری با اصل واقعه، آوردن سلسله تداعی‌ها و ایجاد پیوند تناظری به یک حادثهٔ معمولی و بی روح تبدیل شده است. تناقض گویی صائب دربارهٔ حلاج که به ضرورت خلق مضمون پدید می‌آید، از نبود منظومهٔ فکری منظم و منسجم وی روایت میکند:

که می‌گوید ثمر از پختگی بر خاک می‌افتد؟ سر منصور از خامی به پای دار افتاده
(همان، غزل ۶۶۰۶)

شد سر منصور آخر گوی چوگان فنا میوه چون شد پخته خود را از شجر می‌افکند
(همان، غزل ۲۵۸۲)

سر چه باشد که دریغ از سخن حق دارند اقتدا به که درین کار به منصور کنی
(همان، غزل ۶۸۵۱)

۵-۲-۳ پرندگان اسطوره‌ای

در اسلوب هندی و سبک صائب پرندگان اسطوره‌ای با بسامد بسیار پایین، برای آرایش کلام و پردازش مضمون به کار می‌رود. این پرندگان اسطوره‌ای عبارتند از:

۵-۲-۳-۱- سیمرغ (عنقا)

پرداختن به مضامین مرتبط با توانمندی، عزلت، گمنامی، سازگاری، بی کسی، خاکساری، آوازه و همت بلند موجب شده است تا سیمرغ و عنقا در شعر صائب حضور داشته باشد؛ البته

در بطن اشارات صائب به سیمرغ (عنقا) مخالف خوانی او را به وضوح می توان دریافت:
جنگ دارد سازگاری با کمال سرکشی کوه قاف از بی پرو بالی به عنقا ساخته است

(دیوان صائب، غزل ۱۱۰۲)

نیست از عزلت مرا مطلب اگر شهرت چرا قاف را سنگ نشان صائب چو عنقا میکنم

(همان، غزل ۵۴۲۰)

۵-۲-۳-۲- هما

صائب ضمن تصرف در این اسطوره ایرانی، به وسیله برخی از اوصاف آن مانند سعادت بخشی، سایه و استخوان خواری مطابق معیارهای سبک هندی مضمونهای خاص خود را می سازد؛ در حالی که ویژگیهای هما در اسطورههای ایرانی خلاف دیدگاه صائب را ثابت می کند.

تا نخوت سعادت بیرون رود ز مغزش با سگ شریک روزی کردند از آن هما را

(همان، غزل ۸۲۸)

ز سایه پر و بال هما که درگذرست زوال دولت ناپایدار معلوم است

(همان، غزل ۱۷۱۶)

با سرآزاده ام فارغ ز دولت کاین هما بر سر بی مغز دایم سایه گستر می شود

(همان، غزل ۲۷۰۰)

۵-۴- تلمیحات یونانی

در شعر صائب تلمیحات یونانی کاربرد چندانی ندارد و دو شخصیت مهم و معروف یونانی با مایههایی از خلط و آمیختگی با داستانهای دیگر و در مواردی با نوعی دگر دیسی بازتاب والایی دارد:

۵-۴-۱ افلاطون

افلاطون فیلسوف نامدار اهل آتن، که در شعر فارسی، خم نشینی دیوجانس حکیم یونانی پیرو مکتب کلبی به او نسبت داده شده است. صائب با تاثیر پذیری از آثار گذشتگان در هنجار ویژه خویش مضمون‌های فراوانی را درباره افلاطون ساخته است:

مزن زنهار در کوی مغان لاف زبردستی که زور می‌حصاری می‌کند در خم فلاطون را
(دیوان صائب، غزل ۴۲۳)

از ازل آورده با خود پختگی صهبای من نیستم نارس که جا در خم چو افلاطون کنم
(همان، غزل ۵۴۱۳)

۵-۴-۲ اسکندر

اسکندر پادشاه مقدونیه باستان بود که توانست یکی از بزرگ‌ترین امپراتوری‌های دنیای باستان را شکل دهد او در جنگ‌ها شکست ناپذیر می‌نمود و هرگز شکست نخورد و از او به عنوان یکی از موفق‌ترین فرماندهان نظامی سرتاسر تاریخ یاد می‌شود. اسکندری که منابع تاریخی و روایات و قصص درباره او سخن می‌گویند، با آنچه که در ادبیات فارسی انعکاس یافته است، تفاوت زیادی دارد. در بسیاری از مستندات اسلامی، شخصیت او با ذوالقرنین در هم آمیخته می‌شود و سد یاجوج و مأجوج را هم به او نسبت می‌دهند. صائب در بیتی به این التباس سرگذشت او با تصرفی اشاره می‌کند:

نـگردد سد اسکندر حجاب جذبۀ عاشق

که شیرین را زسنگ خاره سازد کوهکن پیدا

(همان، غزل ۳۲۸)

در شعر صائب ارتباط سرگذشت اسکندر با خضر و ظلمت و آب حیات و آیینۀ معروف اسکندری موجب به وجود آمدن مضامین متعددی می‌شود که در بسیاری از موارد ضروریات سبکی دست شاعر را برای تصرفاتی در اصل ماجرا باز می‌گذارد:

ز آب خضر می‌شد سیر اگر می‌دید اسکندر ز زیر پرده الفاظ رخسار معانی را
(همان، غزل ۴۴۵)

آن لب نوحه غباری از دل ما بر نداشت آب خضر از دل سیاهی فکر اسکندر نداشت
(همان، غزل ۱۳۳۴)

خودنمایی مانع است از چشمه حیوان ترا چند چون آینه سد راه اسکندر شدن
(همان، غزل ۶۰۶۹)

۵-۵ تلمیحات چینی

تنها تلمیح چینی شعر صائب، فغفور و کاسه چینی او است که وی صرفاً از طریق تداعی کلمه چین و متعلق بودن فغفور به آن سرزمین، این کاسه نفیس را به او نسبت داده است. صائب بارها با شگردهای ویژه سبک هندی از جمله تناسبات و تداعی‌ها از فغفور برای پروراندن مضامینی چون خاکساری، تجمل پرستی، عدم غفلت از ستمدیدگان، آوازه، قناعت، غرور و تسلیم در برابر مرگ بهره می‌جوید:

خاکساران را بقا از سرفرازان است بیش کاسه چین از سر فغفور ماند بیشتر

(دیوان صائب، غزل ۴۶۱۰)

مو اگر از کاسه فغفوری می‌آید برون باد نخوت از سر مغرور می‌آید برون

(همان، غزل ۶۱۶۶)

گفتنی است اشاره به قدرت و جاه و جلال فغفور در شعر فارسی سابقه طولانی دارد، اما هرگز از کاسه چینی او نامی برده نشده است.

نتیجه

در سبک هندی، گونه‌ای انقلاب و تحول وسیع در به کارگیری تلمیح در اشعار شاعران دیده می‌شود. در این شیوه تلمیح روز به روز رونق می‌گیرد. اما آنچه در شعر صائب خود نمایی می‌کند استفاده زیاد وی از تلمیحات قرآنی، حماسی و فلسفی و عرفانی است.

صائب حق آرایه تلمیح را همانند گذشتگان به نیکی به جای آورده؛ شخصیت‌های تاریخی، داستان‌های قرآنی و شاعرانی از اعصار گذشته مورد توجه صائب بوده و به نوعی به خاطر داشتن همین نگاه تازه، در رویارویی با شخصیت‌های داستانی درجه‌ای نو گشوده و با نظری متفاوت وی را در خلق اشعارش برانگیخته است. تأثیر این داستان‌ها و شخصیت‌های تاریخی و عرفانی در اشعار صائب به خوبی نمایان است. شخصیت‌هایی چون خضر برای وی مظهر راهبر، یوسف نماد زیبایی، یعقوب مظهر تحمل و دیگر داستان‌ها و نمادها که هر کدام برای او بیانگر یک ویژگی خاص است در شعرش تأثیر فراوان داشته است.

تلمیح در شعر صائب به اقتضای اسلوب ویژه آن بسامد بالایی دارد و در این میان او به تلمیحات سامی بیشتر از دیگر انواع آن اهمیت می‌دهد. اشارات و تلمیحات او به چهار بخش سامی، ایرانی، هندی و چینی تقسیم می‌شود که هر یک از آن اشارات در آثار گذشتگان فارغ از دغدغه‌های مضمون‌پردازی، با الهام از تخیل و ایده و جهان بینی آنان به وفور به تثبیت رسیده است. صائب از تلمیحات بنا به اغراضی چون مضمون‌پردازی، اغراق و ایجاد پیوند تناظری بهره می‌جوید. از بین رفتن کانون‌های حامی شعر و ادب در عصر صفویه و نفوذ ادبیات در میان عامه مردم و مدرسه-گریزی شاعران موجب می‌شود، شعر صائب و دیگر معاصرانش با فقر تلمیحات و اشارات مستقیم حدیثی و قرآنی مواجه شده باشد. که در اوج اقتدار مذهب تشیع تلمیحات شیعی او نیز جلوه بالایی ندارد.

منابع و مأخذ

- مقدمه ابن خلدون، ابن خلدون، عبدالرحمن، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷.
- دیوان بیدل دهلوی، بیدل دهلوی، عبدالقادرین عبدالخالق، به تصحیح اکبر بهداروند، تهران، موسسه انتشارات نگاه، ۱۳۹۲.
- دیوان اشعار صائب، فیروزکوهی، امیر، چاپ انجمن آثار ملی، ۱۳۴۵.
- نگاهی به صائب، دشتی، علی، چاپ سوم تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۴.
- لغتنامه دهخدا، دهخدا، علی اکبر، تهران، موسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۱.
- صور خیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا، چاپ دهم، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۸۵.
- المعجم فی معاییر اشعار العجم، شمس قیس، محمدبن قیس، به تصحیح محمد قزوینی، مدرس رضوی و تصحیح مجدد سیروس شمیسا، چاپ اول، تهران، نشر علم، ۱۳۸۸.
- گردباد شور جنون، شمس لنگرودی، محمد، چاپ دوم، تهران، نشر چشمه، ۱۳۶۷.
- فرهنگ تلمیحات، شمیسا، سیروس، چاپ اول، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۶۶.
- فرهنگ اشارات، -----، چاپ اول، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۷.
- دیوان صائب، صائب تبریزی، محمدعلی، به کوشش محمد قهرمان، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح‌الله، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۶۷.
- لباب الالباب، عوفی، محمد، به تصحیح علامه قزوینی و ادوارد براون با تصحیحات و حواشی و تعلیقات کامل به کوشش سعید نفیسی، تهران انتشارات علمی، ۱۳۳۵.
- دیوان فرخی سیستانی، فرخی سیستانی، ابوالحسن علی بن جولوغ، به کوشش محمد دبیر سیاقی، چاپ چهارم، تهران، زوار، ۱۳۷۱.
- فن بدیع در زبان فارسی، کاردگر، یحیی، تهران، فراسخن، ۱۳۸۸.
- سبک خراسانی در شعر فارسی، محبوب، محمدجعفر، تهران، انتشارات دانشسرای عالی، ۱۳۵۰.

تذکره نصرآبادی، نصرآبادی، محمدطاهر، به تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، تهران، انتشارات اساطیر،

۱۳۷۸.

فرهنگ اساطیر و داستان واره‌ها در ادبیات فارسی، یاحقی، محمدجعفر، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۶.

Study Andalysis of Allusion in Saeb Tabrizis Poems

Mohammadvali Mardani¹, Roghaye Rezaei Ph.D^{2*}, Hesam Ziaei Ph.D³

Abstract

Saeb tabrizi as a representative of a style that is known for its novelty, new style and innovation, is one of the most prominent lyrics poets in Iran, which is located between two main currents of the Indian style: from the end of the tenth century Persian poetry to an enigmatic difficulty. It turns out of the most poetic themes are the result of linguistic manipulation and aberrations that are achieved through trying to discover new relationship. Hint, like other literary industries, can play a prominent role in arousing emotions and the inductive and imaginative power of speech, provided that it enjoys strong artistic themes. In the Indian style, the use of allusion has a high frequency compared to other literary techniques due to its special style. In the meanwhile, the longing for themes and the hunting of narrow and astonishing themes cause Saeb to use allusions and gestures far more than others. Saeb often uses allusion as a tool to create his themes, regardless of any depth and high human ideas and thoughts, for various subjects, especially the ontological system.

Keywords: Indian style, Saeb, allusion, thematic.

1. PhD Student in Persian Language and Literature, Ghaemshahr Branch, Islamic Azad University, Ghaemshahr, Iran

Email: m.mardani@qaemiau.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Ghaemshahr Branch, Islamic Azad University, Ghaemshahr, Iran. (Author)

Email: r.rezaei@qaemiau.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Ghaemshahr Branch, Islamic Azad University, Ghaemshahr, Iran.

Email: h.ziaee@qaemiau.ac.ir